

## معرفی نسخه خلاصه التواریخ؛ اثر سبحان رای بتالوی

### علی زمانی<sup>۱</sup>، شهره شاهچراغی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه پیام نور اصفهان

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد پیام نور

#### چکیده

حمله مغول به ایران (سال ۶۱۴ هـ.ق.) و بعد از آن تأسیس سلسله صفویه (۹۰۵-۱۱۴۸ هـ.ق) حوادث و مسائلی را برای ایران رقم زد که یکی از آن عوامل مهم رواج تاریخ نگاری و دیگری رابطه نزدیک ایران با هند و رواج کامل زبان فارسی در آن دیار بود. سلاطین هند نیز چون دیگر پادشاهان به ماندگاری نام خود و فتوحاتشان علاقه مند بودند. لذا کار تاریخ نگاری در کنار دیگر آثار ادبا چهره ای منحصر به فرد گرفت. وجه غالب تاریخ نگاری هند عصر اسلامی، سیطره زبان فارسی و دیدگاه های تاریخ نگارانه ایرانی بر آن است هر چند که نباید از واژه های عربی و ترکی غفلت کرد.

مورخان این دوره (عصر اورنگ زیب عالمگیر) تاریخ نگاری خود را بر سه عنصر اصلی بنا نهاده اند که عبارتند: از تاریخ نگاری ایرانی، یافته های تاریخ نگاری دوره حاکمیت دهلی و دستاوردهای تاریخ نگاری هند پیش از اسلام از رهگذر ترجمه .

اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ.ق) با وجود جنگ های داخلی و علل دیگر مثل متدین بودن و امتناع او از تظاهر و خودنمایی چندان از مورخان حمایت نمی کرد اما به درخواست او «عالم گیر نامه» به وسیله محمد کاظم تدوین گردید (البته ناتمام).

هم چنین در دوره او کتاب «خلاصه التواریخ» به وسیله «سبحان رای بتالوی» در سال ۱۱۰۷ (هـ.ق) به رشته تحریر در آمد. این کتاب یکی از معروفترین کتب تاریخی مورخان هندوی عهد تیموریان هند است که در چهلمین سال سلطنت اورنگ زیب (۱۱۰۷ هـ.ق) به پایان رسیده است.

نویسنده حدود ۱۰ سال برای نوشتن آن وقت صرف کرده و می گوید هدف از این تألیف، عبرت گرفتن از گذشتگان و از خواب غفلت بیدار شدن است تا مبادا عمر خود را صرف امور فانی و لذات جسمانی نمایند...

**واژه های کلیدی:** تاریخ هند، تاریخ نویسی هند، تأثیر تاریخ نگاری ایران بر هند، اورنگ زیب، خلاصه التواریخ، سبحان رای بتالوی

## مقدمه

شاه اسماعیل صفوی (متوفی به سال ۹۳۰ هـ ق) در سال ۹۰۶ هـ ق) به روی کار آمد. دولت صفویه که حیاتی تازه به ایران بخشید تا سال ۱۱۴۸ هـ ق) (سال تاجگذاری نادر شاه) پا برجا بود. از مهمترین حوادث این دوره رابطه نزدیک ایران با هند و رواج کامل زبان فارسی در آن دیار و پیدایش جریانات مهم ادبی در آن سرزمین و تألیف کتب متعدد از جمله تاریخ نویسی است. ۱. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

باید گفت مهاجرت برخی از محققان ایرانی و به خصوص ادبا یکی از عوامل رواج زبان فارسی در هند بوده است و می توان مدعی شد که تاریخ نگاری در این شبه قاره متأثر از تاریخ نگاری ایرانی به زبان فارسی بوده است چون که زبان فارسی سال ها و بلکه قرن ها زبان فرهنگ و ادب در شبه قاره هند به شمار می رفت.

سلاطین هند پناه و ملجئی برای مهاجرانی بودند که یا به سودای آزادی یا فرار از جنگ ها و گرفتاری های خراسان و ماوراءالنهر بدان دیار پناه می بردند. این مهاجران اگر شاعر و نویسنده بودند محیط مساعدی برای پرورش فکر و اندیشه خود می یافتند و بر مرکب اندیشه سوار می شدند و تا حد امکان پیش می رفتند.

یکی از این سلاطین اورنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ ق) است که در دوره وی به سبب جنگ های داخلی و علل دیگر چندان از مورخان حمایت نمی شد اما هم چنان تاریخ نگاری پر رونق بود به گونه ای که به محمد کاظم دستور داد تاریخ ده ساله سلطنت وی را تدوین کند و پس از چندی به دستور او ادامه تألیف کتاب نا تمام ماند و گویند دلیل ظاهری این امر متدین بودن و امتناع این پادشاه از تظاهر و خود نمایی بوده است. ۲. (اصغرآفتاب، ۱۳۶۴ ج ۱: ۴۱۱)

مورخان عصر اورنگ زیب تاریخ نگاری خود را بر سه عنصر اصلی استوار ساختند که عبارتند از: تاریخ نگاری ایرانی، یافته های تاریخ نگاری دوره حاکمیت دهلی و دستاورد های تاریخ نگاری هند پیش از اسلام از رهگذر ترجمه در دوره اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ ق) (همان: ۲۶)

در این دوره علاوه بر مورخان ایرانی و افغانی مورخان هندو نیز به نگاشتن تاریخ همت گماشتند که به رغم خالی نبودن از تعصب قومی، این آثار مهم ترین اطلاعات تاریخی را در باره تیموریان به دست می دهد. (همان: ۲۹)

## پیشینه تحقیق

با توجه به موقعیت و خلق و خوی اورنگ زیب، در عصر وی مورخان به نوشتن تاریخ های غیر رسمی اقدام کردند که به موارد ذیل اشاره می شود. البته لازم به ذکر است که این تواریخ بیشتر حالت دودمانی و تک نگاری دارد.

۱- مهمترین این آثار، نوشته بدون عنوان «ابوالفضل معموری» است که تقریباً به طور کامل در منتخب اللباب (۱۱۴۴ هـ ق) خوافی جان درج شده است.

۲- «بهیم سین»، فرمانده هندو، از روی کرد انتقادی ابوالفضل معموری پیروی کرد و نسخه «دلگشا» را در سال ۱۱۲۰ هـ ق) نوشت. این کتاب تلفیقی از تاریخ و خاطرات است.

۳- «ساقی مستعد خان» در ۱۱۲۲ هـ ق) «مآثر عالم گیری» را به شیوه تاریخ های رسمی اما مختصرتر از آن ها تألیف کرد.

۴- «صادق خان یزدی» کتاب «تاریخ شاه جهانی» را پس از کناره گیری شاه جهان از سلطنت نوشت که نثری روان و ساده دارد.

۵- «محمد صالح کتبو لاهوری» کتاب «عمل صالح یا شاه جهان نامه» را در ۱۰۷۰ هـ ق) نوشت.

۶- «میر محمد معصوم» در ۱۰۷۰ هـ ق) «تاریخ شاه جهان» را نوشت که درباره جنگ های داخلی میان پسران شاه جهان است.

۷- «عاقل خان خوافی» (اورنگ آبادی) «واقعات عالم گیری» را در سال ۱۰۷۳ هـ ق) به نثری ادبی و روان تألیف کرد.

- ۸- «تاریخ آشام یا فتحیه عبریه» دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی سرزمین بنگال در زمان اورنگ زیب و روابط او با راجه نشین های مجاور آن است که به وسیلهٔ «شهاب الدین طالش» در ۱۰۷۳ (هـ.ق) تألیف گردید.
- ۹- «مرآه العالم» اثر «خواجه بختاورخان» یکی از معروفترین تاریخ های زمان اورنگ زیب است که دارای نثری روان و ساده است.
- ۱۰- «فتوحات عالم گیری» از «یشور داس» که به تاریخ ۱۱۰۱ (هـ.ق) تألیف گردید.
- ۱۱- «لب التواریخ» از «رای بند رابن» که در سال ۱۱۰۶ (هـ.ق) تألیف گردید. این کتاب از زمان «شهاب الدین محمد غوری» تا دورهٔ اورنگ زیب را شامل می شود.
- ۱۲- و سرانجام «خلاصه التواریخ» که به وسیلهٔ «سبحان رای بتالوی» در سال ۱۱۰۷ (هـ.ق) به رشتهٔ تحریر در آمد. (همان: ۴۲۲-۵۱۴)

دربارهٔ سبحان رای بتالوی اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. اکثر محققین وی را چنین معرفی کرده اند: سبحان رای (سوجان رای) در شهر بتاله در بخش گوداسیو در پنجاب به دنیا آمد. نام مؤلف از صفحهٔ آخر نسخه های متعدد کتاب به دست آمده که تفاوت هایی نیز در آنها به چشم می خورد. اجداد او دبیر بودند و عمویش «میرآند» که استاد او نیز محسوب می شد از منشیان دستگاه راجا بهاری مل (صاحب دیوان شاهزاده دارا شکوه) بود.

شاید سبحان رای در دربار دارا شکوه دبیری و منشیگری را آغاز کرده است. او به فارسی، عربی، هندی و سنسکریت تبحر داشت، خوش نویسی ممتاز، دبیری توانا و لایق و مردی دانشمند بود. (اصغر، آفتاب، ۱۳۶۴، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، انتشارات لاهور ج ۱، ص ۵۱۴)

سبحان بعد از قتل دارا شکوه در ۱۰۶۹ (هـ.ق) به مدت ۲۲ سال ملازم نواب امیرخان عالمگیری شد و پس از رفتن نواب به کابل سوجان از خدمات دیوانی دست شست و عزلت اختیار کرد. (دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ج ۱، ص ۷۱۶۶ شماره ۲۳۰۲)

سبحان رای خلاصه التواریخ را در ده سال نوشت. او در چهلمین سال سلطنت اورنگ زیب (۱۱۰۷ هـ.ق) آن را به پایان رساند. اوسال ها بعد نیز مطالبی به آن افزود. از جمله دربارهٔ وفات اورنگ زیب در ۲۸ ذیقعده ۱۱۱۸ (هـ.ق). (دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ج ۱، ص اول شماره ۲۳۰۲) در مورد تاریخ وفات سبحان رای اطلاع دقیقی در دست نیست.

#### شیوهٔ نویسندگی مورخ:

سبحان رای فردی مسلمان و از تعصب خالی است و معرفت و خدانشناسی راسر لوحه کارهای خود قرار داده است اعتقاد او به قضا و قدر و مشیت الهی در کتاب تاریخ او کاملاً مشخص است. همان گونه که در اشاره به بعضی وقایع در حکومت پادشاهان و راجه ها آن وقایع را خواست خداوند می داند. در بیان جان سالم به در بردن محمد اکبر می نویسد: آن کس را که سلطنت و سروری او کار فرمایان قضا و قدر در ازل مقرر کرده باشند بدخواهی بد خواهان چه مضرت توانید رسانید پرتو تأییدات الهی چون بر ساحت مقبلی تابد از بخار بد خواهی مخالفان پوشیده نگردد و نسیم بهار رحمت نامتناهی اگر بر چمن اقبال دولتمندی وزد به آسیب خزان خواهش حسودان نقصان نپذیرد. (ص ۲۸۵، اساس)

در لوای فتح افراختن دارا شکوه می نویسد: چون ناظمان کارگاه ایزدی و متکفلان کارخانه تقدیر به روز ازل اورنگ خلافت و جهانداری برای آن حضرت که تفأول نام نامی برین دلیلی است قاطع و حجتی است ساطع ترتیب داده و تا این زمان به امانت نگاه داشته انتظار می بردند که به ادای ودیعت سبک دوش شوند. (ص ۴۶۳، اساس)

در باب بیماری شاهزاده همایون می گوید به قدرت قادر علی الاطلاق که عنان زندگی و مرگ عالمیان و ظهور بیماری و شفای جهانیان به قبضه حکمت و دست قدرت اوست همان وقت بلا توقف انوار صحت و شفا بر چهره نورانی شاهزاده و آثار عارضه در ذات حضرت پادشاه نمودار گشت (ص ۲۷۰، اساس)

در بیان بر تخت نشستن محمد همایون بن ظهیر الدین: اما سلطنت نه امری است که سعی و تلاش شخصی و یا به اعانت کسی میسر تواند شد شایسته سریر خلافت و جهانبانی و سزاوار افسر سلطنت و کشور ستانی اقبال‌مندی تواند بود که بوستان اقبال او از جویبار الطاف سبحانی شاداب و شبستانش از شمع اعطاف یزدانی نوریاب... باشد. (ص ۲۷۱ ن اساس)

در بیان کشته شدن همون: از آنجا که منشی ارادت از پی منشور خلافت ابدی به نام نامی پادشاه فلک بارگاه نگاشته و مهندس قدرت لم یزلی ظغرای سلطنت ابدی به اسم گرمای آن حضرت ثبت کرده بود قضارا تیر غضب الهی از شست تقدیر جسته در حدقه چشم همون رسیده (ص ۳۱۳ ن اساس)

در بیان پیروز شدن شاه جهان: از آنجا که مشیت ایزدی بر آن رفته بود که شاهزاده چندگاه در تعب ورنج بوده باشد چه قانونی است مستمر و آیینی مقرر که هر گاه اقبال مندی را زمان حصول عطیه الهی و وقت احراز دولت نامتناهی نزدیک می رسد در پیشگاه ایام مورد محن و مشاق میگردد (ص ۴۳۴ ن اساس)

سبحان رای رویدادها و اتفاقات تاریخی را آنگونه که رخ داده و بدون حمایت از کسی ذکر کرده است در بیان جنگ محمد شجاع می نویسد: چون محمد شجاع بی خبر و ناتجربه کار بود به اندک آویزش دست از کارزار کشید. (ص ۴۵۲ ن اساس) در به سلطنت رسیدن سلطان فیروز شاه: بعد فوت بهلول سلطان سکندر والی دهلی با سلطان حسین مصالحه نموده مقرر کرد. که طرفین به ولایت خود قانع بوده چون سلطان پیر و ضعیف شد پسر خود را سلطان فیروز شاه خطاب کرده خطبه به نام او کرد از این جهت که خلق آزار و مستکار بود عماد الملک وزیر او را زهر داده کشت. (ص ۲۶۹ ن اساس)

نویسنده نه تنها در بیان تاریخ سیاسی و نظامی پادشاهان به حکومت و شرح جنگ ها می پردازد بلکه ویژگیهای حاکمان و افکار آنان و اخلاق و منش و رفتار و حتی وضع ظاهری آنان را بیان می کند. از جمله: عیب افغانان همین است که با خود اتفاق ندارند و به عیش و شکار و عشرت مشغول است و به معاملات نمی رسند. (ص ۲۹۲ ن اساس)

اسلام شاه در رعیت پروری و عدالت گستری و خداپرستی بی نظیر بود اما سپاه رابه غایت تنگ و آزرده می داشت. (ص ۳۰۱ ن اساس)

درباب شیرشاه می گوید: به غایت نیک ذات و فرخنده صفات در عقل و دانش و تدبیر ملک گیری و جهانداری بی نظیر بود در رفاهیت رعایا و آسودگی خلاقیت همت بر کمال داشتند احیای مراسم عدل و داد و افشای لوازم بذل و سخا گوی سبقت از نوشیروان عالم برده در محکمه عدالت خویش و بیگانه را مساوی می داشت و سایر الناس رابه یک نظر می دید. (ص ۲۹۷ ن اساس)

در توصف اخلاق و خوی پادشاهان انصاف را رعایت می کند. سلطان محمود بن فیروز شاه بن سلطان حسین را اینگونه معرفی می کند که به دلیل خورد سالی ارازل پرست شده و او باش گرد او فراهم آمدند و اوقات او در تمسخر و استهزا مصروف می شد. (ص ۲۶۹ ن اساس)

زمانی به مراسم و آداب درباری اشاره می کند مانند لوازم خدمتکاری و مهمانداری و هدیه و خلعت دادن محمد خان حاکم هرات به موجب فرمان شاه طهماسب و رسم استقبال و پیشواز از بزرگان (ص ۲۸۱ ن اساس) و نیز رسم نقاره زدن در سراها و اطعام مسافران و هندوان از سرکار پادشاهی (ص ۲۹۸ ن اساس) و نیز رسم میل کشیدن در چشم پادشاهان شکست خورده یا رقیبان حکومت. چنانچه کامران میرزا و سلطان داوری بخش و سکندر خان پسر فتح شاه. (ص ۳۶۹ ن اساس)

اشاره به جشن وزن که به آیین مرسوم پیکر دولت و هیکل اقبال به مقتضای رسم به زروسیم و سایر اشیای معهود می سنجیدند و اشیا به اهل احتیاج خیرات می کردند. در دونوبت یکی پنجم رجب که ولادت اکبر شاه و دیگر دوم ماه امرداد الهی (ص ۳۴۳ ن اساس)

بزم شرف: مراتب امرا و هریک در خور حال با جامه سرافرازی می یافت (ص ۳۸۷ ن اساس)  
اشاره به اختراع احکام و قوانین که توسط راجه ها و سلاطین وضع شده است و از آن زمان تا حال بر جا مانده است از جمله احکام و قوانین که راجه نودرمل به عمل آورد از قوانین وزارت و تنظیم احکام سلطنت و افزونی خزانه، اخذ حقوق سلطانی و همچنین دفتر فارسی به قوانین اهل ایران اختراع کرد که تا حال اهل قلم به عمل نیاورند. برکنات مخلوط را سر کار و چند سرکار را صوبه

مقرر ساخت. داغ اسب اگر چه پیش از آن سلطان علاءالدین خلجی اختراع کرده بود ولی رایج نشد و بعد آن شیر شاه افغان داغ اسب را رواج داد. بندهای پادشاهی را هفت بخش نمود چوکی هر روزه مقرر ساخته هفت جوکی قرار داده و هفت چوکی نویسنده منصوب گشت (ص ۳۷۸ و ۳۷۹). و ایجاد سراها به مفاصله دودو گروه و در هر سرا ده اسب نصب نمود که داکچوکی نام داشت و حکم شد که از اجمیر تا فتح پور در هر گروه چاهی ساخته که سفر گزینان از آب آن فیضیاب شوند مناره بلند به جهت علامت کرده احداث کنند و سرپای منار را که از شاخهای آهو شکار شده زینت بخشیدند تا رهروان را اعتقاد و دلیلی بوده باشد (ص ۳۵۱). و دورویه رسته درختان که رهگذران از زلال آن آسایش واز اثمار آن حلاوت یابند (ص ۴۱۷). سبجان رای همچنین اشاره دارد به طریقه صلح کل ورزیدن: که جمیع دانشوران و فضلالی تمامی ملل از اهل اسلام و شیعه و یهود و نصاری از مسلمان و گبر و ترسا و فرنگی و ارمنی و همچنین از مشارب هندوستان براهنه چتر برن و نیوده و حاریاک و کامالک در چهار ایوان که به همین قصد تعمیر یافته بود فراهم آورده مقدمات خاص عقلی و نقلی بر مذهب یسمع رضا اعضا می فرمودند و نقد حقیقت و معرفت بر محک تمییز می رساندند و فضلالی آن مذاهب را با همدیگر به مباحثه در آورده خود در امر حق متصف می شدند (ص ۳۴۳). از چندین کتب دینی و مذهبی هندوان و تفاسیر آن و علمایی که آن کتب را به تحریر در آورده اند سخن گفته است. کتاب مهابهارت (ص ۳۴۳). (ص ۳۴۳)

مؤلف، به درویشان هند اشاره می کند آنها را به عنوان سناسیان و جوکیان نام می برد و کتاب آن جماعت به بید مشهور است (ص ۴۵۴). و همچنین اشاره دارد به کتاب مهابهارت که اکثر اصول و فروع معتقدات براهنه اشتمال دارد و متضمن گسستگی عالم و عالمیان و قدم جهان و جهانیان است او همچنین اعتقاد دارد که از این معتبر تر و بزرگتر کتابی نیست که حسب الحکم والا به اهتمام غیاث الدین علی قطب خان ملا سلطان و عبدالقادر به فارسی ترجمه شده و بر ذم نامه موسم گردانیده (ص ۳۴۳). (ص ۳۴۳)

در شرح زندگی بزرگانی چون تان شین می گوید: بی شائبه اغراق در فن موسیقی و نغمه هندی از آغاز آفرینش تا حال مثل او کم بود (ص ۳۸۸). و همچنین ابوالفضل فیضی: در شعر متین و سخن رنگین و نکته طرازی و بدیهه گویی نظیر خود نداشت (ص ۳۸۹). در باره مولانای عرفی شیرازی می گوید: اگر چه نخلبندی نظم و نثر و گلدسته آرای لفظ و معنی بی نظیر بود و سخنش رونق و رواج داشت اما خیلی متکبر و خودستا بود (ص ۳۸۸). در توصیف ابوالفضل روزنامه: مظهر حیات معنوی جامع شرایف انسانی کشف رموز معنی چمن پیرای بهارستان و فصاحت و بلاغت زینت افزای نگارستان افادت و افاضت مقتدای ارباب علم و فضل پیشوای فضلالی اکمل مصدر خرد کامل کامیاب سعادت ابد و ازل (ص ۳۱۰). (ص ۳۱۰)

همچنین نام بعضی از کتب فارسی را متذکر می شود. مانند مخزن الاسرار نظامی و کلیله و دمنه و خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، گلستان و بوستان، سکندر نامه و اشاره به دیوان حافظ و تفاعل بر آن (ص ۳۰۷ و ۳۱۵ و ۳۸۰). (ص ۳۸۰)

سبجان رای در کتاب خود قوانین رایج اجتماعی و مذهبی و رسوم برهمنان را با داستانهای حماسی در می آمیزد از جمله رسم قشقه کشیدن نشانی که بر پیشانی کشند و بت پرستیدن (ص ۳۶۸). رسم سوزاندن زنان بعد از مرگ شوهران و یا بیوه ماندن زنان تا پایان عمر بعد از مرگ شوهر و خود را از لذات خوردن و آشامیدن بازداشتن و به رسم درویشان ریاضت کیش، زندگی کردن (ص ۳۶۸). همچنین به شرح «جوهر» یعنی کشتن زنان بعد از شکست شوهران و قتل حرمخانه خود در جنگ توسط افراد معتمد (ص ۲۹۶ و ۳۲۰). (ص ۳۲۰)

گاهی نیروی زهد و تقوا و ریاضت برهمنان را که نشان دهنده قدرت خارق العاده آنان است با اسطوره ها و افسانه های جالب همراه ساخته است. داستان جوکی (ص ۳۶۸) یا درویش خداندیش (ص ۴۲۰) همچنین اشاره به سوانح و بدایع که در آن زمان به وقوع پیوسته از جمله داستان دو برادر (ص ۳۴۹) شخصی که از زوجه خود بیست و یک پسر داشت (ص ۳۴۸) شخصی که نه گوش داشت و نه سوراخ گوش (ص ۳۴۸) خانه حکم علی (ص ۴۲۰) و مدفن خواجه تابوت (ص ۴۰۹). (ص ۴۰۹)

مورخ گاهی به باورهای عامیانه مردم آن روزگار اشاره می کند. مانند در دامغان چشمه ایی است اگر چیز پلیدی در آن افتد در هوا طوفان پیدا شود و از شورش باد و خاک هوا تیره گردد (ص ۲۸۱). همچنین تالابی که هر گاه در آن مکان آواز نقره

و یا کرنا شود برف و باران عظیم گردد (ص ۳۷۲ن اساس) یا در دریای چنبل سنگی خواهد بود که به زبان هندیان آنرا پارس گویند و از تماس آن با دیگر فلزات طلا شود (ص ۳۹۲ن اساس)

سبحان رای در کتاب خود اشاره به اعتقاد پادشاهان به درویشان و سادات عظام و نذورات و صدقات کرده به طور مثال: در باب فرزند دار شدن اکبر شاه جهانگیر شاه را: برای حصول این مدعا به جناب شیخ سلیم که از نزدیکان درگاه کبریا و مستجاب الدعوات بود التجا آوردند (ص ۳۴۶ن اساس) یاد در صورت حصول آرزوی ولادت خلف نذری بسته بودند که پیاده قطع راه نموده زیارت روضه منوره کند (ص ۳۴۶ن اساس) یا تقدیم شرایط و ادای آداب ادب به سادات عظام که از اکبر شاه به وقوع آمد از دیگر سلاطین کم به ظهور رسیده باشد (ص ۳۴۵ن اساس)

همچنین اعتقاد به ساعات میمون و منجمین در ساسر کتاب او به چشم می خورد: در آن نواحی منجمی بود عالی فطرت والا دانش که در دقیقه شناس و غروب ستارگان و شرف و هبوط اختران و اتصالات انجم با خودها و نظرات کواکب با یکدیگر و احکام نتایج هر یک استعمال کمال و باهر از راز آسمانی و اظهار احوال افلاک و زمین سحر می نمود (ص ۲۹۳ن اساس) یا آن حضرت در سنه ۹۶۲ در ساعت مختار که حرکات افلاک به آن افتخار کند و نظرات کواکب به آن مباحث نماید به هندوستان نهضت فرمودند (ص ۳۰۷ن اساس) شیر خان در باب ساعت برای تسخیر بنگاله به آن منجم ارسطو شیسیم التجا آورد (ص ۲۹۳ن اساس) روز جمعه سوم ربیع الثانی سنه ۹۶۳ هجری در ساعتی که افلاک در چند ادوار انتظار آن می بردند و زمانی که کواکب از بسیاری قرمات فرصت آن می جستند اورنگ خلافت به عز قدوم مقدس سر فرازی و سریر سلطنت به فر پایبوس اقدس سر بلندی پذیرفت (ص ۳۱۱ن اساس)

مورخ به توصیف مکان های مقدس و مذهبی و نیز شهرهای بزرگ هند و صوبه ها (ولایات) و قلاع معروف، نام کوه ها و رود خانه ها دریاها در این کتاب پرداخته است. از جمله: در توصیف کشمیر می گوید اگر به تعریف و توصیف کشمیر پرداخته شود دفترها می باید بی شائبه تکلف باغی است بهارین و قلعه ای است آهنی پادشاهان را گلشنی است عشرت افزا درویشان را خلوتکدهای است دلگشا هر طرف چشمه های خروشان و آبشارهای دلکش و آب های روان و جوی های دوان مسرت پیرای نظارگیان و گوناگون میوه رنگین و رنگارنگ فواکه شیرین در جای دیگر می گوید کوهها رنگین تر از وهم مانی به نظر در می آید مسیحا فکر در آن مرزوبوم پرورش یافته که از اعجاز خویش مردم را زنده گردانیدی و خضر در آب و هوای آن مکان پروردگی پذیرفته که عمر ابد نصیب اوست سبحان رای بعد از وصف کشمیر به خلق و خوی و غذا و پوشش مردمان کشمیر می پردازد و می گوید کشمیریان بد معاش و زبون زیست هستند خورش دایمی آنها خشکه نرم بی نمک از برنج است گرم خوردن رسم نیست شبانگاه برنج پخته نگاه می دارند و روز دیگر می خورند و پوشش گرده پشمین است که عبارت از پتو باشد ناشسته از خانه بافنده می آرند و آنرا دوخته می پوشند قطره آب بر تن آنه نمی رسد مثل مشهور است که کشمیری از شخص پرسیده بود که آب دست چرا نمی کنی جواب داد که غریب هستم سبحان رای اضافه میکند حیرانم که آن دوزخیان در آن سرزمین بهشت نشان چگونه پیدایش پذیرفته بد طینتی و بد سرشتی آنه نوعی است که عوض نیکی غیر از بدی از ایشان به منصف ظهور نرسیده (ص ۳۷۵ و ۳۷۶ن اساس) شهر اله آباد و قلعه اله آباد که اشاره میکند بعد رسیدن در مکانی که دریای گنگ و جمنا باهم اتصال یافته جوش یکتایی می زند به اعتقاد اهل هند از اماکن بزرگ است در میان هردو دریا قلعه اله آباد و شهر بزرگ اساس نهادند (ص ۳۵۶ن اساس) در توصیف تعمیر قلعه اکبر آباد (ص ۳۲۷ن اساس) در توضیح قلعه سیالکوت اینگونه می نویسد: سیالکوت قلعه ای است متضمن چهار قلعه استوار بر فراز کوهچه ها مقارن به هم و تمامی آن قلاع آسمان ارتفاع به نظر نظارگی از یک قلعه زیاده در نمی آید و لشکرها را به آن وصول مشکل و بر تقدیر وصول دست بر ساکنان آن قلعه یافتن دشوار آبهای گوارا فراوان دارد و آذوقه چندانکه خواهند میسر (ص ۳۰۴ن اساس) در وصف قلعه اتک بنارس می گوید: در مکانی که دریای سنده و نیلاب رود کابل باهم می پیوندند برای قلعه متین حکم والا صادر گشت بی شائبه تکلف قلعه ای است در غایت استوار که خندقش دریای سنده و دری است در نهایت محکمی که درهایش بر روی مخالفان بند برزخی است معتدل هوا در میان هند و خراسان سرکوبی است بیم افزای سرتابان و گردنکشان (ص ۳۵۸ن اساس) در وصف قلعه کانکره: قلعه ای است قدیم بر سمت شمالی لاهور در میان کوهستان استحکام یافته و به استواری و محکمی و متانت معروف و مشهور است تاریخ آغاز اساس آن قلعه

جز خدای جهان آفرین نمی داند اعتقاد مردم آن دیار آن است که آن قلعه به سبب صعوبت گاهی از قومی به قوم دیگر انتقال نیافته و بیگانه دست تسلط برو نرسانیده (ص ۴۲۸ اساس) در توضیح پرگنه هرات ووجه تسمیه آن در توصیف احمد آباد و آب وهوای آن شهر وصف دلبران آن (ص ۳۳۳ اساس) اشاره به باغهای معروف از جمله باغ دمره (ص ۴۷۰ اساس) باغ سالامار (ص ۴۹۱ اساس) باغ صاحب آباد که در وسط شهر شاه جهان آباد قرار گرفته (ص ۴۹۳ اساس) باغ سلیم پور (ص ۴۷۵ اساس) باغ اغرا آباد (ص ۴۷۵ اساس) باغ محمد قاسم خان که نور جهان بیگم آن باغ را رونق افزا بود (ص ۴۴۵ اساس) توصیف باغ شهر آرا باغ جهان آرا تاین زمان آن هردو باغ از کمال طراوت و نظارت سیرگاه مقررری کابل است و به شاه لالا مشهور (ص ۴۰۹ اساس) اشاره به مرقد و مقبره بزرگان و ذکر نام اولیا و اماکن هنود و ایران از جمله مرقد خواجه عبدالله انصاری و معزالدین کیقباد مرقد حضرت زنده قتل احمد جام و روضه رضویه امام علی رضا (ص ۲۸۱ اساس) کان فیروزه نیشابور (ص ۲۸۱ اساس) وصف جوالانگهی که مکانی است نزدیک کانکره که شبانه روز از دیوارهایش آتش زبانه کشد (ص ۴۳۰ اساس) توضیح در مورد جول که نوعی شورستان واقع شده که تا چهل گروه بر کنار دریای شور آب شیرین اصلانیست و به واسطه قرب دریا نوعی خلاب است که دواب عبور نمی تواند کرد (ص ۵۰۸ اساس) ذکر تالاب موسم به انوب (ص ۳۸۸ اساس) اشاره به بتخانه مهادیو (ص ۳۶۷ اساس)

سبحان رای در وصف انصاف و عدالت پادشاهان اشاره می کند به داستان عدالت شیر شاه و اینکه در احیای مراسم عدل و داد و افشای لوازم بذل و سخا گوی سبقت از نوشیروان عادل برده در محکمه عدالت خویش و بیگانه را مساوی می داشت و سایر الناس را به یک نظر می دید. (ص ۲۹۷ اساس) و متذکر می شود که انصاف و عدالت و انتظام مهمام به نوعی که از این پدر و پسر به منصف ظهور رسیده از سلاطین گذشته کم نشان می دهند آخر رفتند و اسم و رسم نیکی خود در جهان گذاشتند (ص ۳۰۴ اساس)

خلاصه التواریخ کتابی است که راه و رسم پادشاهی و کشور داری را به سلاطین می آموزد. او می گوید: پادشاه اگر به شناسایی کار و امتیاز نیک و بد کنکاش نرود از امرای شجاعت کیش و وزیران صلاح اندیش چه می گشاید. (ص ۲۷۶ اساس) و در جای دیگر هنگام ملاقات شاه قلی استجلو حاکم مشهد طوس با همایون میرزا، شاه علت شکست و بر آمدن از هندوستان را از همایون میرزا می پرسد همایون جواب می دهد از بی وفایی همراهان و بی اتفاقی برادران سلطنت هندوستان از دست رفت. (ص ۲۸۲ اساس) و اشاره می کند که مالش گردنکشان عصیان سرشت که کلاه گوشه استکبار کج نهاده دماغ شوریدگی دارند و انداختن فتنه اندوزان جرایم ورز که باعث اختلال امور ممالک شدند بر ذمت همت سلاطین والا اقتدار لازم است تا خار آشوب از راه مملکت و غم و فتنه از دل خلائق برآمده موجب امنیت روزگار گردد (ص ۳۰۲ اساس) یا از آنجاکه خان زمان از سعادت ازلی بهره نداشت بنا بر صحبت بدذاتان که خراب ساز اساس دولت و بنیاد افکن پایه منزلت است سر از اطاعت پادشاهی بر تافت و آثار بغی و نافرمانی از او سر بزد (ص ۳۲۸ اساس)

سبحان رای نتیجه عمل انسانها و سر انجام هر شخص را بسته به رفتار و کردار خود او بیان می کند: از آنجا که کفران نعمت زود به پاداش کردار می رسد چون از قبله و کعبه روی عقیدت بر تافته بود در اندک مدت به مکافات اعمال خود رسید (ص ۳۹۰ اساس) دامن دولت والا که غبار آلود حوادث بود به سر چشمه افضال الهی شست و شو یافت و جمیع کافر نعمتان به سزای اعمال و نیات خود رسیدند و خرمن دولت و عمر ایشان به برق قهر ایزدی سوخته شد و نشان هستی ایشان از صفحه روزگار سترده گشت. (ص ۲۹۰ اساس) یا در باب برهان الملک: از آنجا که کفران نعمت زود به پاداش کردار می رسد چون از قبله و کعبه روی عقیدت بر تافته و در اندک مدت به مکافات عمل رسید یعنی شخصی او را به سیماب گشته که به حد کمال نرسیده بود به خوردن داده از تأثیر آن بیماری صعب گردید و به استاد مرض راه عالم نیستی در پیش گرفت (ص ۳۹۰ اساس) یا اعظم همایون و دیگر نیازبان صفوف مصاف آراستند به اسلام شاه آماده پیکار شدند و به اندک جنگ منهنم گشته و نتیجه حرام نمکی یافتند و هر طرف متفرق شدند (ص ۳۰۱ اساس)

سبحان رای دبیر توانایی است او در وصف تنباکو می گوید: بی شائبه تکلف مصاحبی است در سفر و حضر همدم و همراز در خلأ و ملاء منفس دمساز انجمن آرای خلوت گزینان صومعه دار مسرت پیرای محفل نشینان بخت بیدار معشوقی است دلفریب از

سلسله دودلبان حلقه زلف مشکین مویان کمند عشق بر گردن جان جهانیان انداخته و از آتش محبت شمع تمنا در نهمان خانه دل عالمیان روشن ساخته. و در مذمت آن اشاره می کند: فعلی است عبث یعنی از سوختن و آتش خوردن و دود آشامیدن عملی است یعنی دود را غذا کردن در معنی باد در هاون کوبیدن معهذاً چندین مضرت بدنی ازو پیدا می گردد روی نورانی خیره و چهره ارغوانی راتیره میسازد و دماغ را مختل و منی را زایل میکند آزار بلغم و سرفه ازو پیدا میشود (ص ۴۱۸ اساس)

همچنین در شرح حال زنان شجاع و نامی آن دیار حقایق را بی پرده بازگو می نماید و از جانب داری پرهیز کرده از جمله نور جهان بیگم: الحق بیگم در خوش خلقی و خوش خویی بی همتا و در نیک نهادی و نیکنامی یکتا از فرط عقل و دانش روشن ضمیر به علو فطرت و فراست عدیم النظر به انتظام امور سلطنت سکندر اندیشه و به انتساق مهمام مملکت ارسطو پیشه به داد ودهش بی محابا بخشش و بخشایش حاتم آسا در خداجویی و خدا طلبی درویش کردار و در شجاعت و دلآوری مردانه وار (ص ۴۱۳ اساس) و در جای دیگر می گوید به اغوای نور جهان بیگم شورش و فساد بلند شد (ص ۴۳۳ اساس) و مهابتخان که مصدر چنین خدمات نمایان و ترددات شایان شده بود به موجب التماس نور جهان بیگم آصفخان بی موجب مورد عتاب گشت (ص ۴۳۷ اساس) در وصف خیر النسا بیگم بنت خان خانان (ص ۴۱۵ اساس) و روپ متی (ص ۳۲۱ اساس) در شجاعت رانی در کاوتی: آن عورت در شجاعت و فراست یکتا بود و هنگام کارزار مردانه و ارکارنامه به ظهور رسانیدی و در شکار گاه شیر رابر خاک هلاک انداختی در امور حکومت به آیین نیک صورت دادی و در لوازم ملک داری و مراسم سرداری تدابیر صایبه آوردی (ص ۳۲۶ اساس)

وی در کتاب خود اشاره به مآخذ و منابع تاریخی که به مطالعه آن ها همت گمارده است می کند. در بیان تاریخ اکبر شاه اشاره به کتاب اکبر نامه از ابوالفضل روز نامه و توضیح کامل درباره کتاب (ص ۳۱۰ اساس) در بیان اختراع قوانین سلطان علاءالدین خلجی در تاریخ فیروز شاهی واقعات و فتوحات شاه جهان در کتاب شاه جهان نامه از محمد وارث (ص ۴۵۰ اساس) از خاقان زمان جهانگیر شاه در کتاب جهانگیر نامه (ص ۴۲۷ اساس) در به سلطنت رسیدن جلال الدین محمد اکبر پادشاه می گوید اگر چه عطا بیگ قزوینی در تاریخ اکبری و خواجه نظام احمد در طبقات اکبری و شیخ الهداو فیضی منشی سرکار و شیخ فریدالمخاطب سمیر تقی خان در تاریخ اکبر شاهی و معتمد خان عرف محمد شریف در اقبالنامه جهانگیری احوال سعادت اشتمال آن پادشاه قوی اقبال به شرح و بسط نگاشته داد سخنوری و نکته پردازی داده اند (ص ۳۱۰ اساس) تاریخ سلطان بهادر شاه (ص ۳۸۴ اساس) و یا در باب تاریخ همایون شاه اشاره به کتاب اکبرنامه می گوید احتیاج نبود که به تحریر حقیقت احوال این پادشاه والا فضولی نمایم لیکن برای سیرابی سخن در این کتاب (خلاصه التواریخ) نیز که فهرستی است از سلاطین هند سطری چند از خلاصه واقعات عظیمی به قید تسطیر در آورده بر منتظران وقایع ارمغانی ارزانی داشته می شود. (ص ۳۱۱ اساس)

### محتوای کتاب بخش دوم (از زمان همایون میرزا تا اورنگ زیب عالمگیر)

سبحان رای بخش دوم کتاب را با توضیح درباره ولایت ملتان (مولتان) و سلاطین حاکم بر آن شروع می کند. عناوین هر موضوع را با رنگ شنگرف قرمز نوشته و توضیحات لازم را همراه با شعر و داستان تاریخی در هم می آمیزد. این عناوین به ترتیب عبارتند از:

سلطان قطب الدین ، سلطان حسین ، سلطان محمود بن فیروز شاه، سلطان حسین بن سلطان محمود ، میرزا شاه حسین ارغون ، حضرت نصیر الدین محمد همایون پادشاه، شیر شاه عرف فرید خان افغان، اسلام شاه مشهور به تسلیم شاه، فیروز شاه عرف شاهزاده فیروز خان بن اسلام شاه، سلطان محمد عادل عرف مبارز خان برادر زاده شیر شاه، شکست افغان ها و فوت نصیرالدین همایون پادشاه و بر تخت نشستن ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر پادشاه بن همایون پادشاه، و در ادامه به آمدن همون بقال و محاربه با خاقان زمان و دستگیر کردن و به قتل رسیدن اومی پردازد در بیان قلعه سیالکوت و اخراج سلطان سکندر و انقطاع سر رشته افغانان در بیان بی اعتدالی های بیرم خان و اخراج او از ممالک محروسه در بیان ولایت مالوه و تسخیر ولایت پنجاب در بیان کشته شدن شاه ابوالمعاکی، تسخیر ولایت کرمه و تعمیر قلعه اکبر آباد، تسخیر ولایت گجرات و تسخیر جونپور، انتساب



خاقان زمان به راج های هندوستان، ولادت شاهزاده سلطان سلیم یعنی جهانگیر و رفتن خاقان زمان به اجمیر، ازدواج شاهزاده سلطان سلیم با صبیبه مونه راجه، ولادت شاه جهان، تسخیر ولایت تهته در بنگاله، در بیان بغی محمد حکیم میرزا برادر حضرت پادشاه، در بیان کشته شدن راجه بیریل، در بیان رسیدن میرزا سلیمان والی بدخشان در حضور پر نور و تفرقه در بدخشان، در بیان تسخیر ولایت دلگشای کشمیر و شرح راجه های حاکم بر آن و چگونگی منقطع شدن حکومت هندوان و رواج اسلام در آن دیار و سلاطین حاکم بر آن، رحلت راجه نودرامل دیوان اعلی، تسخیر ولایت اودیسه و ولایت قندهار، تسخیر ولایت تهته، تسخیر بهسکر، رحلت تان سین و مولانای عرفی شیرازی و شیخ ابوالفضل فیضی، در بیان تسخیر اسیر و ولایت احمد نگر، در بیان کشته شدن شیخ ابوالفضل، رحلت شاهزاده دانیال، رحلت خاقان زمان، ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر، پادشاه عرف شاهزاده سلطان سلیم، در بیان مذمت و تعریف تنباکو و منع کشیدن آن، در بیان بعضی سوانح و بدایع و رسیدن جماعت بازیگران بنگاله به حضور مقدس و تماشای انواع بازیهای حیرت افزا، بغی شاهزاده سلطان خسرو و خلف بزرگ و دستگیر شدن بعد از جنگ، ولادت سلطان محمد اورنگ زیب ولد پادشاهزاده خورمدر بیان مقرر شدن منار و چاه و درختان در شاهراه و عمارات جهانگیر آباد و لاهور، تسخیر کانکره که مقدمه فتح کوهستان پنجاب، بغی پادشاهزاده شاه جهان، رحلت خاقان زمان به ملک جاویدان، ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان آباد غازی، صاحبقران خلف سوم نورالدین محمد جهانگیر پادشاه در عمر سی و هفت سالگی، ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی، خلف سوم شهاب الدین محمد شاه جهان پادشاه در عمر چهل سالگی سنه ۱۰۶۷ سریر آرا گشت، ماجرای احوال محمد داراشکوه، قید کردن شاهزاده مراد بخش، احوال سلیمان دارا شکوه، خلف محمد دارا شکوه، فرار شدن داراشکوه از لاهور به جانب ملتان و تهته، در بیان معاودت موکب از ملتان به جانب شاه جهان آباد به دفع شورش شاه شجاع، ماجرای احوال پادشاهزاده محمد شجاع و توجه موکب والابه دفع او، در بیان بقیه حقیقت تعاقب افواج قاهره و آمدن دارا شکوه از تهته به جانب گجرات و سرانجام مرگ حضرت پادشاه اورنگ زیب در عمر نود و یک سال و هفده روز و پایان کتاب خلاصه التواریخ.

### نثر کتاب خلاصه التواریخ

این کتاب به زبانی ساده و شیوا نگاشته شده است. سادگی متن به اندازه ای است که خواننده در فهم مطالب آن دچار مشکل نمی شود. واژه های مشکل در آن بسیار کم است. برخی از اصطلاحات و واژه های هندی و مغولی مرسوم در آن روزگار وجود دارد که خواننده نیازمند مراجعه به فرهنگ لغات می شود. لغات ترکی و مغولی مانند: ایلغار: به سرعت بر سپاه دشمن تاختن / برانغار: طرف راست / یساق: جنگ / الکه: ناحیه و لغات هندی مانند: لک: صد هزار / گروه: ثلث فرسنگ / برسات: باران تابستانی ممتد / خالصه: در آمد املاک شخصی سلطان / صوبه: استان / پرگنه: زمینی که از آن خراج و مال گیرند / روپاک: دستمال / جملات عربی و ابیات عربی و یا آیات و احادیث اصلاً دیده نمی شود. مؤلف گاهی در ضمن بیان حکایات و مطالب تاریخی شعرهایی آورده که در جهت روشن تر شدن مطلب مورد نظر اوست. بعضی اشعار از خود مؤلف است که بنابر گفته خود او بر محل و بدیهه به خاطر او رسیده است. که البته در متن، سبحان رای، گوینده هیچ شعری را ذکر نکرده حتی اشعاری که از خود اوست. این کتاب بعد ها مورد نظر دیگران واقع گردید و به زبان های دیگر ترجمه شد. از جمله «آرایش محفل» از میر شیرعلی متخلص به افسوس ۴ از این کتاب چند نسخه خطی باقی مانده است از جمله:

۱- نسخه ای در کتابخانه آیت الله مرعشی تحت شماره ۷۴۵۵ در ۵۱۷ برگه و در هر صفحه ۱۳ سطر با خط نستعلیق که عنوان ها با خط سنکرف مشخص شده است. اندازه صفحات ۳۰ × ۲۲/۵ می باشد. سنه استنساخ این نسخه ۱۲۳۹ (هـ.ق) است. این نسخه برای تصحیح و مقابله، نسخه اساس قرار گرفته است.

۲- نسخه دانشگاه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۲۸۸ که کتابت آن قرن ۱۴-۱۳ می باشد. این نسخه ناقص است یعنی از صفحه ۵۰۷ تا ۵۰۹ که پایان کتاب است سفید می باشد.

۳- نسخه مجلس در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران به شماره ۱۳۸۵ که تاریخ کتابت آن مشخص نشده است. این نسخه بند پایانی کتاب صفحه ۵۰۹ مربوط به تاریخ فوت اورنگ زیب و تاریخ تکمیل کتاب قید نشده است.

۴-نسخه خطی -بغدادی در کتابخانه افضل گنج حیدر آباد دکن به شماره ۱۴۷p.

### بررسی ویژگی‌های سبکی خلاصه التواریخ

الف) ویژگی‌های سبکی - زبانی

۱- استفاده از صفت وموصوف به سبک زبان عربی مثل: تدابیر صایبه وافکار لایقه ص ۴۲۹ / انواع نقوش غریبه و اشکال عجیبه (ص ۲)

۲- حرف اضافه مستقل به کلمه بعد از خود می چسبد : بقلم وبعبارت (ص ۴۲۷) / بملک (ص ۴۲۸) / منزل بمنزی (ص ۲۶۱)

۳- کاربرد برخی لغات به سبک وسیاق تلفظ هندی :علامی (به جای علامه) ص ۳۱۰ / مترجم کرده (به جای ترجمه کرده) ص ۳۴۳ / معرکه آورد (به جای جنگ آوری کرد) ص ۲۶۲ / مغلبه (مغلوب) ص ۲۶۱

۴- استفاده از سجع مثل: جه جای سوار وچارپای باربردار ص ۴۳۱ / چنین شکایت بر چنین حکایت ص ۲۷۶ / سیر گاه نزهت افزا و اماکن مسرت پیرا ص ۴۳۱

۵- آرایه های مثل تشبیه ، استعاره به صورت اضافه استعاری، تضمین، ترصیع یا موازنه و تلمیح

تشبیه: خار الم ص ۴۰۳ / خرمن عیش وعشرت ص ۴۰۳ / فیلان کوه پیکر ص ۴۵۸ /

استعاره : پنجه اجل ص ۴۶۱

تلمیح: گوی سبقت از نوشیروان عادل برده ص ۲۹۷

تضمین: طالبان آن هر نفس که فرو می رود ممد حیات است وچون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود داشت ص ۴۱۸ (تضمینی از مقدمه گلستان سعدی)

استفاده از اساطیر ایران مثل: سهراب، رستم، افراسیاب ص ۴۳۳ /

کاربرد جمعهای عربی: میامن ص ۴۰۳ / عساکر ص ۴۸۷ / اقوایا بر اضعیفا ص ۳۰۴

ب) ویژگی های رسم الخطی واملائی

۱- استفاده از ک به جای گ مثل: کاو به جای گاو ص ۴۲۰ / داد مردانکی ص ۲۷۳ / نظارکیان ص ۴۲۲ / دیک به جای دیگ ص ۴۲۲ / نگاهداشت به جای نگاهداشت ص ۲۷۳ /

۲- استفاده از ج به جای چ مثل: جندی به جای چندی ص ۲۷۳

۳- استفاده از ب به جای پ مثل: انبساط بیرای ص ۴۲۷ / معرکه بیرای ص ۴۶۵ / توب ص ۴۵۸

۴- استفاده از ذ به جای د مثل: دانش به جای دانش ص ۲۷۸

۵- استفاده از ر به جای ز مثل: ررپاشی به جای زر پاشی ص ۴۲۲

۶- استفاده از ن به جای ت مثل: انفاق به جای اتفاق ص ۳۲۱

۷- استفاده از ف به جای ق مثل: نقش به جای نقش ص ۲۷۳ / مقاطر به جای مقاطر ص ۴۲۳

### نتیجه گیری

به طور اجمال از معرفی کتاب خلاصه التواریخ از بخش دوم کتاب (ص ۲۶۶) تا پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر و بررسی آن می توان ادعا کرد که کتاب مورد نظر به دلایل زیر ارزشمند است:

الف- نویسنده کتاب خلاصه التواریخ، تاریخ هندوستان را از زمان همایون میرزا تا زمان تالیف (دوران حکومت اورنگ زیب) بیان کرده به خصوص بخش دوم کتاب که اطلاعات مفیدی در مورد فرزندان ظهیرالدین بابر و آخرین پادشاه بزرگ سلسله گورکانیان هند یا امپراطوری مغول کبیر هند به خوانندگان می دهد.

ب- مؤلف از کتابهای تاریخی معتبر و مطمئن مثل کتاب اکبر نامه نوشته ابوالفضل روزنامه‌چهره استفاده کرده که در نتیجه این کتاب را مستند کرده و در زمینه تاریخی برای استفاده نویسندگان بعدی از منابع معتبر به شمار می آید.

ج-نثر مؤلف نثر ادبی است و برای آن که خواننده دچار ملال و خستگی نشود تاریخ را به حکایات باستانی آمیخته است که مجموع این حکایات از نظر ادبی ارزشمند است و نیز کاربرد واژه های فارسی و اغلب معادل عربی آن و نیز بعضی واژگان هندی همراه با معنی آن ها به غنای واژگان فارسی افزوده است.

د- در ادامه باید افزود که سبحان رای بتالوی در نوشتن این کتاب تاریخ گاهی به سبک منشیان قدیم عمل کرده مثل استفاده از سجع و شعر در متن نوشته و گاهی ساده و روان به شرح وقایع پرداخته است به هر روی نثر کتاب ساده و روان و کم پیرایه است.

ر- استفاده از اشعار فارسی که حدود ۳۷۳ بیت در بخش دوم کتاب از شاعران فارسی زبان خود دلیل دیگری بر این مدعا است .

### پی نوشت ها

۱- باید اشاره کرد که از آثار حمله مغول (پاییز سال ۶۱۶ هـ.ق) یکی رواج تاریخ نگاری است. برخی از این تواریخ به نثر فنی و بقیه به نثر ساده است. جالب این است که نویسندگان این تواریخ هر جا فرصتی یافته اند به ذکر مثالب مغولان و قساوت آنان پرداخته اند و ایشان را کافر و ملعون خوانده اند و این می رساند که مغولان نظارت ویژه ای بر کتب نداشته اند اما به ثبت نام خود بسیار اعتنا داشته اند. «منهاج السراج» از قول قاضی «وحیدالدین پو شتجی» یکی از ائمه و اکابر خراسان- نقل کرده است که وی به عللی که در «طبقات ناصری» مذکور است به خدمت چنگیز ملعون افتاد. قاضی گوید: «روزی در اثنای کلمات مرا فرمود: «که از من قوی نامی، باقی بخواهد ماند در گیتی از کین خواستن محمد اُغری - یعنی سلطان محمد خوارزمشاه (اغری بر لفظ مغولی معنی دزد باشد)... فی الجمله چون از من پرسید که قوی نامی از من بخواهد ماند، من روی بر زمین نهادم و گفتم که اگر خان مرا به جان امان دهد یک کلمه عرضه دارم. فرمود که ترا امان دادم گفتم نام، جایی باقی ماند که خلق باشد، چون بندگان خان جمله خلائق را بکشند نام چگونه باقی ماند و این حکایت که گوید؟ چون من این کلمه تمام کردم تیر و کمان که در دست داشت بینداخت و به غایت در غضب شد و روی از طرف من بگردانید و پشت به طرف من کرد، چون من آثار غضب در ناصیه نامبارک او مشاهده کردم دست از جان بشستم و امید از حیات منقطع گردانیدم... چون ساعتی بر آمد روی به من آورد و گفت: «که من ترا مرد عاقل و هوشیار می دانستم» بدین سخن مرا معلوم شد که ترا عقلی کامل نیست. پادشاهان در جهان بسیارند هر کجا که پای اسب لشکر محمد اغری آمده است من آنجا کُشش می کنم و خراب می گردانم، باقی خلائق در اطراف دنیا می باشند و در ممالک دیگر پادشاهانند حکایت من ایشان خواهند کرد. (طبقات ناصری، طبع کلکته ص ۳۵۴-۳۵۳ به نقل از سبک شناسی بهار ج ۳، ص ۱۶۹)

۲- اورنگ زیب عالمگیر، آخرین پادشاه بزرگ تیموریان، مرد بسیار خشک و مذهبی افراطی و مسلمان متعصبی بود و بر عکس رسم اخلاف خود نه تنها ادبا و شعرا را تربیت نمی کرد بلکه حتی از شعرا انزجار و نفرت داشت. دربار او تقریباً از وجود علما و فضلا محروم بود. (نقوی ۱۳۴۳: ۱۹۷)

۳- جاذبیت اقتدارگرایانه سلطنت اکبر فرزند همایون نه تنها در شکل اقتدار سیاسی و نظامی باید شکل می گرفت بلکه لازم بود از نظر فرهنگی نیز این جاذبیت به وجود آید. اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ.ق) به درستی دریافته بود که باید میان جامعه چند فرهنگی هند و صحنه سیاسی رابطه ای صمیمی به وجود آورد. ابوالفضل علامی با مهارت سیاسی - فرهنگی خود توانست این بخش از نظریه جاذبیت قدرت را برای اکبر فراهم کند. به دستور اکبر، ابوالفضل علامی در سال ۹۹۳ هـ.ق) مأمور نوشتن تاریخی شد که از همان ابتدا یا بعداً «اکبر نامه» نام گرفت (اکبر نامه یا آیین اکبری، ۱۳۱۰) (به نقل از اصغر آفتاب: ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۵۱۴-۴۲۲)

۴- این کتاب بسیار مورد توجه مورخان هندی و غربی قرار گرفته است و افراد مختلف ضمیمه های بسیاری به نسخه های آن افزوده اند. میرشیرعلی متخلص به «افسوس» شاعر اردو زبان بیش از همه باعث شهرت خلاصه التواریخ شد. او بخش اول خلاصه التواریخ را به اردو ترجمه کرد. این ترجمه آزاد که «آرایش محفل» نام دارد نخستین بار در ۱۸۰۸/۱۲۲۳ در کلکته چاپ سنگی شده به عنوان نمونه ای عالی از نثر اردو مقبولیت بسیار یافت و بارها تجدید چاپ شد ( دانشنامه جهان اسلام، زیر

نظر دکتر غلامعلی حداد عادل بنیاد دایره المعارف اسلامی ج ۱ ص ۷۱۶۶ ش ۲۳۰۲) همچنین مؤلف «جام جم» برای تألیف کتاب خود از ۲۱ کتاب تاریخی ارزشمند استفاده کرده که یکی از این کتاب ها خلاصه التواریخ سبحان رای است. ( مرعشی، ۱۳۹۱).

## منابع

۱. آفتاب، اصغر (۱۳۶۴ش)، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، انتشارات لاهور، ج اول، چ اول
۲. بهار، محمد تقی (۱۳۷۰ش)، سبک شناسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، چاپ ششم
۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷ش)، سبک شناسی نثر، تهران، نشر میترا، چاپ یازدهم
۴. علامی، ابوالفضل (۱۳۱۰هـ ق) آیین اکبری، چاپ نولکشور لکهنو
۵. -----، (۱۸۷۷م) اکبر نامه (آیین اکبری)، چاپ کلکته
۶. مرعشی، سید محمد حسین (۱۳۹۱ ش)، مقاله معرفی کتاب جام جم، شهریور ۱۳۹۱
۷. نقوی، سید علی رضا (۱۳۴۳ش)، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول
۸. دانش نامه جهان اسلام زیر نظر دکتر غلامعلی حداد عادل بنیاد دایره المعارف اسلامی ج ۱ ص ۷۱۶۶.
۹. دهخدا علی اکبر ۱۳۷۲، لغت نامه دهخدا انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. دانشنامه تشیع
۱۱. بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹ش) منتخب التواریخ انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی شماره ۲۱۶
۱۲. سبحان رای بهنداری، خلاصه التواریخ، نسخه خطی کتابخانه آیت ا. مرعشی، تاریخ کتابت ۱۳۳۹